

[ادامه مسأله 42 2](#_Toc12121748)

[لباس شهرت 2](#_Toc12121749)

[أدله نهی از لبس لباس شهرت 2](#_Toc12121750)

[**ادامه بحث از روایت أول** 2](#_Toc12121751)

[مناقشات 2](#_Toc12121752)

[ادامه مناقشه سوم 2](#_Toc12121753)

[1-اختصاص شهرت در معنای لغوی و در روایات به شهرت شناعت 2](#_Toc12121754)

[2-مطابق قاعده بودن حرمت شهرت شناعت 3](#_Toc12121755)

[جواب از مطلب أول (ظهور شهرت در معنای وضوح) 3](#_Toc12121756)

[جواب از مطلب دوم 4](#_Toc12121757)

[عدم اعتبار شناعت ناشی از بی دینی 4](#_Toc12121758)

[تغییر حکم بر اساس عنوان ثانوی 6](#_Toc12121759)

[روایت دوم 8](#_Toc12121760)

[مناقشه در سند و مفاد روایت دوم 8](#_Toc12121761)

[روایت سوم 8](#_Toc12121762)

[مناقشه در سند و مفاد روایت سوم 9](#_Toc12121763)

[روایت چهارم 9](#_Toc12121764)

[مناقشه در مفاد روایت چهارم 10](#_Toc12121765)

[روایت پنجم 10](#_Toc12121766)

[مناقشه سندی 11](#_Toc12121767)

[روایت ششم 11](#_Toc12121768)

**موضوع**: شرط ششم (از حریر محض نبودن) /شرائط لباس مصلی /کتاب الصلاة

**خلاصه مباحث گذشته:**

در جلسات قبل معنای لباس شهرت و أدله حرمت لبس آن و نیز مناقشه در دلالت این أدله بر حرمت، بیان شد.

# ادامه مسأله 42

يحرم لبس لباس الشهرة‌ بأن يلبس خلاف زيه من حيث جنس اللباس أو من حيث لونه أو من حيث وضعه و تفصيله و خياطته كأن يلبس العالم لباس الجندي أو بالعكس مثلا و كذا يحرم على الأحوط لبس الرجال ما يختص بالنساء و بالعكس و الأحوط ترك الصلاة فيهما و إن كان الأقوى عدم البطلان‌

## لباس شهرت

## أدله نهی از لبس لباس شهرت

**حرمت لبس لباس شهرت که مشهور به آن فتوا داده اند مستند به برخی روایات بود:**

**ادامه بحث از روایت أول**

أولین روایت صحیحه أبی أیّوب خزّاز بود ؛ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ أَبِي أَيُّوبَ الْخَزَّازِ‌ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى يُبْغِضُ شُهْرَةَ اللِّبَاسِ.[[1]](#footnote-1)

#### مناقشات

اشکال شد که:

#### ادامه مناقشه سوم

##### 1-اختصاص شهرت در معنای لغوی و در روایات به شهرت شناعت

در برخی کتب لغت از شهرت تعبیر به «ظهور الشیء فی شنعة» یعنی اشتهار به شناعت و قباحت معنا شده است و آقای سیستانی بر همین اساس فرمودند که ما ادّعا نمی کنیم شهرت ظهور در این معنا دارد بلکه در معنای شهرت شک می کنیم و چون دوران أمر بین أقل و أکثر در شبهه مفهومیه می شود و قدر متیقّن از لباس شهرت لباسی است که موجب بدنامی است حرام است.

##### 2-مطابق قاعده بودن حرمت شهرت شناعت

و دلیل بر حرمت آن اختصاصی به این روایت ندارد تا کسی بگوید یبغض ظهور در حرمت ندارد؛ بلکه عموماتی که بیان می کند جایز نیست انسان خودش را هتک کند و ذلیل کند برای اثبات حرمت آن کافی است و در موثقه سماعه بیان شده بود «عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عُثْمَانَ بْنِ عِيسَى عَنْ سَمَاعَةَ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ فَوَّضَ إِلَى الْمُؤْمِنِ أُمُورَهُ كُلَّهَا وَ لَمْ يُفَوِّضْ إِلَيْهِ أَنْ يُذِلَّ نَفْسَهُ أَ لَمْ تَسْمَعْ لِقَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ- وَ لِلّهِ الْعِزَّةُ وَ لِرَسُولِهِ وَ لِلْمُؤْمِنِينَ فَالْمُؤْمِنُ يَنْبَغِي أَنْ يَكُونَ عَزِيزاً وَ لَا يَكُونَ ذَلِيلًا يُعِزُّهُ اللَّهُ بِالْإِيمَانِ وَ الْإِسْلَامِ[[2]](#footnote-2)»

##### جواب از مطلب أول (ظهور شهرت در معنای وضوح)

ما ولو طبق این کلمات أهل لغت (که شهرت را به «ظهور الشیء فی شنعة» معنا کرده اند) ممکن است فی الجمله قبول کنیم که موجب اجمال در معنای شهرت می شود ولی انصاف این است که تشکیک در معنای شهرت موهوم است زیرا شهرت به معنای وضوح استعمالات زیادی دارد؛

1-مثل «خذ بما اشتهر بین أصحاب» که با شهرت شناعت، تناسبی ندارد؛

2-یا مثلاً در روایتی در کتاب مکارم الأخلاق چنین از امام کاظم علیه السلام نقل می کند؛ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ الْأَوَّلِ ع قَالَ: لَمْ يَكُنْ شَيْ‌ءٌ أَبْغَضَ إِلَيْهِ مِنْ لُبْسِ الثَّوْبِ الْمَشْهُورِ وَ كَانَ يَأْمُرُ بِالثَّوْبِ الْجَدِيدِ فَيَغْمِسُ فِي الْمَاءِ فَيَلْبَسُهُ[[3]](#footnote-3) هیچ چیز نزد امام علیه السلام مکروه تر از این نبود که لباسی بپوشد که موجب مشهور شدن و انگشت نما شدن او شود و لذا وقتی ثوب جدیی خریداری می کرد می فرمود آن را بشویید و بعد آن را می پوشید تا لباس عادی جلوه کند. که نمی توان شهرت در این روایت را به معنای شهرت شناعت گرفت.

3-یا مثلاً در روایت بیان شد: عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ عَنْ عُثْمَانَ بْنِ عِيسَى عَمَّنْ ذَكَرَهُ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: الشُّهْرَةُ خَيْرُهَا وَ شَرُّهَا فِي النَّارِ.[[4]](#footnote-4) چگونه می توان گفت که «الشهرة خیرها» به این معنا است که أصلش خیر است ولی موجب بدنامی می شود و مثلاً می گویند فلانی ریاکار است؟! که هر چند آقای سیستانی این گونه معنا کرده اند و لکن خلاف ظاهر است و «خیرها» یعنی بالفعل خیر باشد.

لذا به نظر ما با توجه به کثرت استعمال شهرت در همان معنای وضوح که جوهری نیز در صحاح اللغه بیان می کند «الشهرة وضوح الامر»، شهرت ظهور در وضوح دارد و قابل تأمّل است که بخواهیم به صرف این که چند لغوی شهرت را معنای «ظهور الشیء فی شنعة» گرفته اند از ظهور لفظ دست برداریم و بگوییم مراد از «ان الله یبغض شهرة اللباس» لباس شناعت و لباسی است که موجب بدنامی می شود.

##### جواب از مطلب دوم

**و این که آقای سیستانی فرمودند:**

وقتی قدرمتیقّن از «شهرة اللباس» لباسی است که موجب بدنامی است مطابق قاعده خواهد بود زیرا هتک نفس و اذلال نفس حرام است و بعد در فقه المغتربین فرموده اند نقاب زدن در برخی عرف ها که موجب شهرت قباحت می شود و انسان را انگشت نما می کند حرام است؛

###### عدم اعتبار شناعت ناشی از بی دینی

**به نظر ما صحیح نیست زیرا؛**

انگشت نما شدن پیش کسانی که با دین و با مظاهر دینی مشکل دارند حرام نیست مثلاً زنی پوشیه می زند (که مشهور واجب می دانند و برخی مثل مرحوم خویی احتیاط واجب می کنند) و قطعاً یک عمل راجحی است ولی در برخی عرف ها شهرت شناعت و قباحت دارد ولی چرا این گونه شده است و قباحت پیدا کرده است؟؛ قباحت آن به خاطر ضعف التزامات دینی مردم است و از روایات استفاده نمی شود این نحو، که انسان خودش را در چشم برخی مردم بدنام کند و او را اُمُّل و عقب افتاده و مرتجع بخوانند، حرام است و نمی توان قائل به حرمت آن شد. و در روایت هم تعبیر می کند «فَالْمُؤْمِنُ يَنْبَغِي أَنْ يَكُونَ عَزِيزاً وَ لَا يَكُونَ ذَلِيلًا يُعِزُّهُ اللَّهُ بِالْإِيمَانِ وَ الْإِسْلَامِ» مؤمن شایسته است که عزیز باشد و ذیل نباشد و خدا مؤمن را با ایمان و اسلام عزیز می کند وگرنه اگر در برخی کشور ها با زن دست داده نشود بدنامی دارد و گفته می شود که این ها به زن نگاهی انسانی ندارند و می گویند چرا با انسان دیگر دست نمی دهید مگر جذامی است؟! یعنی أصلاً فرهنگ مسلمانان را متوجّه نمی شود و می گوید من انسان هستم و شما انسان هستی و وقتی همدیگر را می بینیم باید دست بدهیم چرا شما این کار را انجام نمی دهی؟!! که هر چند توجیه می کنند که دین ما اجازه نمی دهد ولی با این حال قبحی که در نظر آن ها وجود دارد هنوز هست.

زهد در هر زمان یک مظهر دارد و مظهر زهد راجح علی علیه السلام در زمان خودش همان رفتاری بود که حضرت انجام می داد ولی در زمان امام صادق علیه السلام دیگر آن رفتار مصداق زهد نبود و حتّی متدیّنین نیز با چشم بد به این افراد نگاه می کردند (یعنی از باب بی دینی و تنفّر از زهد نبوده است بلکه دیگر رفتار علی علیه السلام در زمان امام صادق علیه السلام مصداق زهد نبوده است) که در روایت دارد «الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ الْوَشَّاءِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ عَائِذٍ عَنْ أَبِي خَدِيجَةَ عَنْ مُعَلَّى بْنِ خُنَيْسٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: إِنَّ عَلِيّاً ع‌ كَانَ عِنْدَكُمْ فَأَتَى بَنِي دِيوَانٍ وَ اشْتَرَى ثَلَاثَةَ أَثْوَابٍ بِدِينَارٍ الْقَمِيصَ إِلَى فَوْقِ الْكَعْبِ وَ الْإِزَارَ إِلَى نِصْفِ السَّاقِ وَ الرِّدَاءَ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ إِلَى ثَدْيَيْهِ وَ مِنْ خَلْفِهِ إِلَى أَلْيَتَيْهِ ثُمَّ رَفَعَ يَدَهُ إِلَى السَّمَاءِ فَلَمْ يَزَلْ يَحْمَدُ اللَّهَ عَلَى مَا كَسَاهُ حَتَّى دَخَلَ مَنْزِلَهُ ثُمَّ قَالَ هَذَا اللِّبَاسُ الَّذِي يَنْبَغِي- لِلْمُسْلِمِينَ أَنْ يَلْبَسُوهُ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع وَ لَكِنْ لَا يَقْدِرُونَ أَنْ يَلْبَسُوا هَذَا الْيَوْمَ وَ لَوْ فَعَلْنَاهُ لَقَالُوا مَجْنُونٌ وَ لَقَالُوا مُرَاءٍ وَ اللَّهُ تَعَالَى يَقُولُ- وَ ثِيابَكَ فَطَهِّرْ قَالَ وَ ثِيَابَكَ ارْفَعْهَا وَ لَا تَجُرَّهَا وَ إِذَا قَامَ قَائِمُنَا كَانَ هَذَا اللِّبَاسَ[[5]](#footnote-5)» و یا در برخی روایات دیگر دارد که بهترین لباس، لباسی است که أهل زمان آن را بپوشند.

این که افرادی که متدیّن اند در برخی عرف ها همین که بشنوند شخصی متدیّن و مقیّد به احکام دین و مستحبات است حالت تنفّر نسبت به او پیدا می کنند موجب نمی شود که بگوییم «چون این حالت در این مردم پیدا می شود و این حالت موجب می شود در این جامعه خوار شویم پس عمل به این مستحبات بر ما حرام است» و از صحیحه حماد بن عثمان هم این مطلب استفاده نمی شود: «عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ الْبَرْقِيِّ عَنْ أَبِيهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى الْخَزَّازِ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عُثْمَانَ قَالَ: حَضَرْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع وَ قَالَ لَهُ رَجُلٌ أَصْلَحَكَ اللَّهُ ذَكَرْتَ أَنَّ عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ ع كَانَ يَلْبَسُ الْخَشِنَ يَلْبَسُ الْقَمِيصَ بِأَرْبَعَةِ دَرَاهِمَ وَ مَا أَشْبَهَ ذَلِكَ وَ نَرَى عَلَيْكَ اللِّبَاسَ الْجَدِيدَ فَقَالَ لَهُ إِنَّ عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ ع كَانَ يَلْبَسُ ذَلِكَ فِي زَمَانٍ لَا يُنْكَرُ عَلَيْهِ وَ لَوْ لَبِسَ مِثْلَ ذَلِكَ الْيَوْمَ شُهِرَ بِهِ فَخَيْرُ لِبَاسِ كُلِّ زَمَانٍ لِبَاسُ أَهْلِهِ غَيْرَ أَنَّ قَائِمَنَا أَهْلَ الْبَيْتِ ع إِذَا قَامَ لَبِسَ ثِيَابَ عَلِيٍّ ع وَ سَارَ بِسِيرَةِ عَلِيٍّ.[[6]](#footnote-6)» به امام علیه السلام گفت شما لباس نو می پوشید (که طبعاً گران قیمت بوده است) ولی خود شما می فرمایید حضرت علی علیه السلام لباس خشن می پوشید و با چهار درهم لباس تهیه می کرد؛ حضرت در جواب فرمودند اگر علی علیه السلام هم امروز بود و آن لباس را می پوشید مشهور به آن می شد. یعنی آن لباس علیه السلام در زمان امام صادق علیه السلام دیگر مصداق لباس زهد نیست نه این که مصداق لباس زهد است ولی چون مردم با زهد و پرهیز از دنیا طلبی مشکل دارند آن را بد می دانند. لذا اگر عرف یک زمانی تجمّل گرا شوند و افرادی که زندگی با قناعتی دارند متّهم به بخل و بی عرضگی کنند نمی توان گفت «قناعت پیشگی حرام است و باید تجمّل گرا شوید زیرا قناعت موجب بدنامی می شود.»

**نکته: در اینجا دو بحث است**:

یک بحث این است که اگر علی علیه السلام در زمان امام صادق علیه السلام می بود آن جور لباس را نمی پوشید به این خاطر که شرایط عوض شده است که از این روایت استفاده می شود. مطلب دیگر این است که حضرت علی علیه السلام حاکم بوده است و حاکم اسلامی باید زندگی خودش را شبیه ضعیفان جامعه قرار دهد «و قد دخل على العلاء بن زياد الحارثي و هو من أصحابه يعوده فلما رأى سعة داره قال مَا كُنْتَ تَصْنَعُ بِسِعَةِ هَذِهِ الدَّارِ فِي الدُّنْيَا أَنْتَ إِلَيْهَا فِي الْآخِرَةِ كُنْتَ أَحْوَجَ وَ بَلَى إِنْ شِئْتَ بَلَغْتَ بِهَا الْآخِرَةَ تَقْرِي فِيهَا الضَّيْفَ وَ تَصِلُ فِيهَا الرَّحِمَ وَ تُطْلِعُ مِنْهَا الْحُقُوقَ مَطَالِعَهَا فَإِذاً أَنْتَ قَدْ بَلَغْتَ بِهَا الْآخِرَةَ فَقَالَ لَهُ الْعَلَاءُ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ أَشْكُو إِلَيْكَ أَخِي عَاصِمَ بْنَ زِيَادٍ قَالَ وَ مَا لَهُ قَالَ لَبِسَ الْعَبَاءَةَ وَ تَخَلَّى مِنَ الدُّنْيَا قَالَ عَلَيَّ بِهِ فَلَمَّا جَاءَ قَالَ يَا عُدَيَّ نَفْسِهِ لَقَدِ اسْتَهَامَ بِكَ الْخَبِيثُ أَ مَا رَحِمْتَ أَهْلَكَ وَ وَلَدَكَ أَ تَرَى اللَّهَ أَحَلَّ لَكَ الطَّيِّبَاتِ وَ هُوَ يَكْرَهُ أَنْ تَأْخُذَهَا أَنْتَ أَهْوَنُ عَلَى اللَّهِ مِنْ ذَلِكَ قَالَ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ هَذَا أَنْتَ فِي خُشُونَةِ مَلْبَسِكَ وَ جُشُوبَةِ مَأْكَلِكَ قَالَ‌ وَيْحَكَ إِنِّي لَسْتُ كَأَنْتَ إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى فَرَضَ عَلَى أَئِمَّةِ الْحَقِّ أَنْ يُقَدِّرُوا أَنْفُسَهُمْ بِضَعَفَةِ النَّاسِ كَيْلَا يَتَبَيَّغَ بِالْفَقِيرِ فَقْرُهُ‌»[[7]](#footnote-7) ولی امام صادق علیه السلام بالفعل حاکم نبود و لذا دست حضرت بازتر بود که این مطلب، مطلب دیگری است و فعلاً به صدد بیان آن نیستیم.[[8]](#footnote-8)

**لذا این فرمایش آقای سیستانی که در فقه المغتربین فرموده** اند: اگر نقاب زدن موجب استقباح نزد عرف عام آن منطقه شود لباس شهرت شناعت و قباحت می شود و لبس آن جایز نیست (و لبس نقاب مرتبه ای از لبس برای ستر وجه است و در برخی روایات بیان شده است که «تلبس النقاب») صحیح نیست و لذا اگر زنی در انگلستان نقاب بزند و مردم نگاه خوبی نسبت به آن نداشته باشند و یا شخصی که تسبیح به دست بگیرد و ریش داشته باشد مردم در همین کشور ما نیز در برخی مناطق نگاه خوبی نسبت به آن نداشته باشند دلیل نمی شود که مستحبات را ترک کنیم و کسی که نظر خوبی ندارد به خاطر ضعف دینی اوست.

###### تغییر حکم بر اساس عنوان ثانوی

**البته گاهی مستحب عنوان ثانوی پیدا می کند**: مثلاً تفریق بین نماز ظهر و عصر و بین نماز مغرب و عشاء سنّت است و اگر ما الآن علنی بخواهیم این سنّت را رایج کنیم و بگوییم نماز ها را در وقت فضیلت بخوانیم مشهور به افکار سنّی گری می شویم که این شهرت ناشی از ضعف دینی مردم نیست بلکه ناشی از عنوان آخری است مثل این که تفریق بین صلوات شعار بین عامه شده است که در این صورت ما ملتزم می شویم که اگر موجب بدنامی انسان شود همین مستحب حرام می شود.

ولی اگر در فرض انجام مستحبات بدنام می شود ولی به این خاطر که مردم ضعف دینی دارند و با مظاهر دینی مشکل دارند و با مثلاً زنی که نقاب می زند یا چادر سیاه می پوشد به عنوان زنی که ملتزم به دین است برای آنها ناخوشایند است و به آن ها بی احترامی می کنند، این شناعت مهم نیست.

بله برخی از امور موجب اتّهام می شود که مثلاً این شخص مجنون است و ضعف عقل دارد که ناشی از عدم التزام عرف به دین نیست بلکه ناشی از این است که چنین حالتی را ندیده اند و برایشان غریب است مثلاً ندیده اند که طلبه ای تحت الحنک از دو طرف بیندازد و نعلین زرد بپوشد و شال به کمر ببندد و همین عرف حوزه هم که این عمل را استقباح می کنند به خاطر ضعف دین نیست بلکه به خاطر نامعهود بودن آن می گویند لابد مشکلی در عقل و فهم او وجود دارد؛ که در اینجا ما ملتزم می شویم مصداق هتک نفس و اذلال نفس است و آن فعل حرام می شود ولی مردم در رابطه با پوشیه، این گونه نیستند که غریب بشمارند و آن را قبیح بدانند بلکه کسانی که مظاهر دینی و حجاب را اشکال می گیرند و برایشان زن بدحجاب از زن پوشیه ای محترم تر است آن را قبیح می شمارند.

**لذا عرض ما این است که:** اگر خوار شدن انسان پیش افرادی است که با دین مشکل دارند و دیندار نزد این افراد خوار است مهم نیست و أصلاً این ها با دیندار مشکل دارند و هر چه انسان بیشتر دیندار باشد بیشتر مشکل دارند که معنا ندارد در این صورت به این خاطر که نزد این ها خوار می شویم (حال از واجبات که نمی توان گذشت) بگوییم به مستحبات عمل نکنیم.

و این که بخواهیم به متوسط مردم ارجاع دهیم صحیح نیست مثل این که متوسط مردم نماز شب نمی خوانند و به این خاطر بگوییم اگر کسی در جمعی نماز شب بخواند حرام است که این مطلب قابل گفتن نیست.

و این که جامعه به سمتی برود که پوشیه را بد بدانند باعث نمی شود که آن را حرام کنیم زیرا اگر جامعه به سمت بی دینی برود و فکر بی دینی رواج پیدا کند صحیح نیست که تسلیم عرف شویم و بگوییم تابع عرف باشد «و أمر بالعرف» و با افکار بی دینی مردم احکام مستحبی را تنظیم کنیم. بله اگر لبس پوشیه موجب شود که مردم فکر کنند این زن داعشی است و افکار داعشی دارد در این صورت پوشیه زدن حرام می شود و حتّی اگر واجب هم باشد ممکن است عنوان ثانوی آن را حرام کند.

**پس عمده اشکال راجع به این روایت این است که**: أولاً بغض ظهور در حرمت ندارد ثانیاً اگر در حرمت ظهور داشته باشد حرمت لباس شهرت قابل التزام نیست زیرا اگر لبس هر لباسی که ممتاز باشد حرام باشد مثل این که رنگش با لباس های متعارف متفاوت باشد یا دوختش متفاوت باشد، به گونه ای که در زبان ها بچرخد و مثلاً وقتی اسم او را می آورند با آن رنگ و دوخت او را یاد کنند؛ اگر قرار بود حرام باشد از واضحات می شد زیرا مهم و عام البلوی بوده است.

### روایت دوم

مرسله عثمان بن عیسی: عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ عَنْ عُثْمَانَ بْنِ عِيسَى عَمَّنْ ذَكَرَهُ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: الشُّهْرَةُ خَيْرُهَا وَ شَرُّهَا فِي النَّارِ.[[9]](#footnote-9)

#### مناقشه در سند و مفاد روایت دوم

این روایت مرسل است علاوه بر این که آقای سیستانی طبعاً شهرت را به معنای شهرت شناعت می گیرند و خیر بودن را این گونه معنا می کنند که أصلش خیر است ولی بالفعل خیر نیست؛ و لکن این معنا خلاف ظاهر است و ظاهر روایت این است که شهرت بالفعل، خیر یا شر است و لذا باید روایت را توجیه کنیم و معنا ندارد گفته شود که شهرت خیر، خوشنامی در آتش است و در مورد لباس الشهرة نیز نیامده است بلکه مطلق شهرت را بیان می کند؛

**توجیهی که به ذهن ما می آید این است که**: شهرت انسان را در معرض ابتلای به اموری قرار می دهد و لذا حتّی شهرت خیر هم خوب نیست و باعث می شود انسان در معرض ابتلای به خطا و زلّت قرار گیرد همین گونه نیز هست و افرادی که مشهور اند کارهای ریز آن ها هم در جلوی چشم مردم است و چه بسا کوچکترین لغزشی از این ها مفاسد زیادی داشته باشد.

### روایت سوم

وَ عَنْهُ عَنْ عَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدٍ الْعَلَوِيِّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ الْمُكَتِّبِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ الْكُوفِيِّ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ فَضَّالٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ الرِّضَا ع قَالَ: مَنْ شَهَرَ نَفْسَهُ بِالْعِبَادَةِ فَاتَّهِمُوهُ عَلَى دِينِهِ- فَإِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ يَكْرَهُ شُهْرَةَ الْعِبَادَةِ وَ شُهْرَةَ اللِّبَاسِ ثُمَّ قَالَ إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ إِنَّمَا فَرَضَ عَلَى النَّاسِ- فِي الْيَوْمِ وَ اللَّيْلَةِ سَبْعَ عَشْرَةَ رَكْعَةً- مَنْ أَتَى بِهَا لَمْ يَسْأَلْهُ اللَّهُ عَمَّا سِوَاهَا- وَ إِنَّمَا أَضَافَ إِلَيْهَا رَسُولُ اللَّهِ ص مِثْلَيْهَا- لِيَتِمَّ بِالنَّوَافِلِ مَا يَقَعُ فِيهَا مِنَ النُّقْصَانِ- وَ إِنَّ اللَّهَ لَا يُعَذِّبُ عَلَى كَثْرَةِ الصَّلَاةِ وَ الصَّوْمِ- وَ لَكِنَّهُ يُعَذِّبُ عَلَى خِلَافِ السُّنَّةِ.[[10]](#footnote-10)

#### مناقشه در سند و مفاد روایت سوم

سند این روایت خالی از اشکال نیست زیرا علی بن حسن بن علی بن فضّال می گوید من در کودکی پدرم را درک کردم و لذا از او نقل حدیث نمی کنم؛ حال چگونه شده است که در اینجا از پدر خود نقل حدیث کرده است؟! و این مطلب موهن سند روایت است علاوه بر این که برخی افراد مانند «علی بن محمد علوی، محمد بن أحمد مکتّب» در سن است که خالی از اشکال نیست و «أحمد بن محمد الکوفی» همان «أحمد بن محمد بن عقده است که ثقه است.

**راجع به دلالت روایت**: امام علیه السلام فرمودند کسی که خود را معروف به عبادت کند او را در دینش متّهم کنید زیرا خدای متعال شهرت عبادت و شهرت لباس را دوست ندارد.

**و آقای سیستانی طبعاً می فرمایند**: شهرت عبادت این است که انسان از طریق عبادت خودش را متّهم به ریاکاری کند یعنی شهرت شناعت است ولی از طریق عبادت این شهرت شناعت به وجود آمده است.

که این مطلب خلاف ظاهر است و «من شهر نفسه بالعباده» ظاهرش این است که خودش را معروف به عابد بودن کند و بعید نیست ظاهر روایت راجع به کسی باشد که به قصد مشهور شدن در عبادت این کار را انجام می دهد یعنی «من شهر نفسه بالعباده» نه «من اشتهر بالعباده»؛ یعنی خودش را به عنوان عابد زاهد جا می زند که این کار داعی ریایی می شود و باید او را بر دینش متّهم کرد.

و أما تعبیر «ان الله یکره شهرة العبادة و شهرة الباس» به نظر ما بر خلاف نظر آقای سیستانی، «یکره» در حرمت ظهور ندارد. علاوه بر این که خلاف ارتکاز قطعی متشرعه است که شهرت لباس به قول مطلق حرام باشد.

### روایت چهارم

مرسله ابن مسکان: مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ عَنْ أَبِي إِسْمَاعِيلَ السَّرَّاجِ عَنِ ابْنِ مُسْكَانَ عَنْ رَجُلٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: كَفَى بِالْمَرْءِ خِزْياً أَنْ يَلْبَسَ ثَوْباً يَشْهَرُهُ أَوْ يَرْكَبَ دَابَّةً تَشْهَرُهُ.[[11]](#footnote-11)

#### مناقشه در مفاد روایت چهارم

به نظر ما تعبیر «کفی بالمرء خزیاً» بر حرمت دلالت نمی کند و تعبیر شهرت شناعت ندارد و تعبیر به خزی دنیا نکرد و لذا خزی آخرت را هم می تواند شامل شود: کسی که لباسی بپوشد که او را مشهور کند در خزی او کافی است که خزی در دنیا به این است که هتک می شود و خزی در آخرت به این است که چرا لباس شهرت پوشیدی.

معنای روایت این است که «لبس الثوب الذی یشهرک خزیٌ» ولی آیا حرام هم هست؟! روایت تنها خزی را بیان کرده است و ظهوری در حرمت ندارد و خزی به معنای خفّت است و همین که دوستان او را به مراتب بالای بهشت ببرند و او را در مراتب پایین قرار دهند نوعی خزی است.

علاوه بر این که عرض کردیم این که هر ثوبی که موجب اشتهار شود ولو اشتهار به بدی نباشد حرام باشد خلاف ارتکاز متشرعه است مثلاً اگر کسی دابه ای داشته باشد که معروف باشد مثلاً حمار دم بریده باشد یا حمار لنگ باشد و از نگاه به آن به یاد آن شخص می افتند که این اذلال به نفس نیست بلکه چون غیر متعارف است با آن معروف می شود مثال دیگر این که همه ماشین های متعارف را سوار می شوند ولی کسی شخصی ماشینی مربوط به زمان های قدیم را سوار می شود که سوار شدن آن حرام نیست و این که انسان کاری کند که با آن شناخته شود و به آن معروف شود زیاد است. و توجّه شود در کافی نیز که عنوان می دهد عنوان لباس شهرت را بیان نمی کند بلکه تعبیر به «باب کراهیة الشهرة» می کند و شهرت اختصاصی به لباس ندارد یعنی أصلاً مشهور شدن مکروه است مثل این که مشهور به لباس یا به ماشینش شود یا مشهور شود داماد فلان آقای پولدار است. که التزام به حرمت این موارد ممکن نیست.

لذا به نظر ما غیر از روایت أول بقیه روایات به لحاظ سند و دلالت مشکل داشت و دلالت روایت أول نیز بر حرمت اشکال شد.

### روایت پنجم

مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ أَبِي الْجَارُودِ عَنْ أَبِي سَعِيدٍ عَنِ الْحُسَيْنِ ع قَالَ: مَنْ لَبِسَ ثَوْباً يَشْهَرُهُ- كَسَاهُ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ ثَوْباً مِنَ النَّارِ.[[12]](#footnote-12)

#### مناقشه سندی

سند این روایت ضعیف است.

### روایت ششم

عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ ابْنِ الْقَدَّاحِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ع نَهَانِي رَسُولُ اللَّهِ ص عَنْ لُبْسِ ثِيَابِ الشُّهْرَةِ وَ لَا أَقُولُ نَهَاكُمْ عَنْ لِبَاسِ الْمُعَصْفَرِ الْمُفْدَمِ.[[13]](#footnote-13)

که باید این روایات را بر کراهت حمل کنیم و یا این که مشکل سندی دارند مثل روایت سابق، و غیر از اشکال سندی چون عموم (نسبت به فرضی که شهرت موجب بدنامی نیست) قابل التزام نیست باید بر مواردی حمل کنیم که موجب هتک نفس و اذلال نفس می شود.

1. [الکافی، محمد بن یعقوب کلینی، ج6، ص444.](http://lib.eshia.ir/11005/6/444/%DB%8C%D8%A8%D8%BA%D8%B6) [↑](#footnote-ref-1)
2. [الکافی، محمد بن یعقوب کلینی، ج5، ص63.](http://lib.eshia.ir/11005/5/63/%DB%8C%D8%B0%D9%84) [↑](#footnote-ref-2)
3. [بحار الانوار، محمّد باقر المجلسی (العلامة المجلسی)، ج76، ص314.](http://lib.eshia.ir/71860/76/314/%D9%81%DB%8C%D8%BA%D9%85%D8%B3) [↑](#footnote-ref-3)
4. [الکافی، محمد بن یعقوب کلینی، ج6، ص445.](http://lib.eshia.ir/11005/6/445/%D8%AE%DB%8C%D8%B1%D9%87%D8%A7) [↑](#footnote-ref-4)
5. [الکافی، محمد بن یعقوب کلینی، ج6، ص456.](http://lib.eshia.ir/11005/6/456/%D8%AF%DB%8C%D9%88%D8%A7%D9%86) [↑](#footnote-ref-5)
6. [الکافی، محمد بن یعقوب کلینی، ج1، ص411.](http://lib.eshia.ir/11005/1/411/%D8%B4%D9%87%D8%B1%20%D8%A8%D9%87) [↑](#footnote-ref-6)
7. نهج البلاغه/243 [↑](#footnote-ref-7)
8. برخی شاگردان اشکال کردند که أصلاً فعل حضرت علیه علیه السلام از باب زهد نبوده است بلکه از باب حاکم بودن بوده است و چون مردم هم بد نمی دانستند مانعی در کار نبوده است یعنی این طور نیست که لباس مذکور در زمان علی علیه السلام نشانه زهد باشد و در زمان امام صادق نشانه زهد نباشد بلکه در هر دو زمان نشانه زهد نبوده است ولی در زمان حضرت علی، حضرت حاکم بوده است و مردم هم بد نمی دانستند. [↑](#footnote-ref-8)
9. [الکافی، محمد بن یعقوب کلینی، ج6، ص445.](http://lib.eshia.ir/11005/6/445/%D8%AE%DB%8C%D8%B1%D9%87%D8%A7) [↑](#footnote-ref-9)
10. [وسائل الشیعة، الشیخ الحر العاملي، ج1، ص79، أبواب مقدمات العبادات، باب17، ح7، ط آل البيت.](http://lib.eshia.ir/11025/1/79/%D8%B4%D9%87%D8%B1%D8%A9%20%D8%A7%D9%84%D9%84%D8%A8%D8%A7%D8%B3) [↑](#footnote-ref-10)
11. [الکافی، محمد بن یعقوب کلینی، ج6، ص445.](http://lib.eshia.ir/11005/6/445/%D8%AE%D8%B2%DB%8C%D8%A7) [↑](#footnote-ref-11)
12. [الکافی، محمد بن یعقوب کلینی، ج6، ص445.](http://lib.eshia.ir/11005/6/445/%DB%8C%D8%B4%D9%87%D8%B1%D9%87) [↑](#footnote-ref-12)
13. [الکافی، محمد بن یعقوب کلینی، ج6، ص447.](http://lib.eshia.ir/11005/6/447/%D8%A7%D9%84%D9%85%D8%B9%D8%B5%D9%81%D8%B1) [↑](#footnote-ref-13)